

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی شبهه‌ای پیرامون قرآن

هفته گذشته بحثی را به مناسبت همین شبهه‌ای که در مورد قرآن کریم مطرح کرده بودند مطرح کرده و جلسه‌ای را به پاسخ به این شبهه اختصاص دادیم و آقایان زیادی هم تماس گرفتند و از سیمای جمهوری اسلامی استان قم هم دیروز پخش شد و تماس‌هایی را هم داشتم. خدا را شکر می‌کنم که این صحبت‌ها و بحث‌ها، آقایان زیادی به ما گفتند که نکات زیادی برای ما حل شد. بعضی از دوستانی که در درس شرکت می‌کنند فرمودند ما هنوز نیاز داریم برخی از نکات را توضیح بدهید.

فرق بین قرآن و قرائت

گفتیم بعد از این‌که بین قرآن و قرائت فرق است؛ یعنی اختلاف القرائة یا عدم تواتر در یک قرائت مستلزم عدم تواتر قرآن نیست؛ چون اگر کسی بگوید: وقتی قرائت‌ها متواتر نشد پس قرآن هم متواتر نیست، هیچ دلیلی نداریم برای اثبات این‌که این قرآنی است که بر قلب مبارک پیامبر(ص) نازل شده است.

به بیان دیگر؛ این نکته را مرحوم والد ما در بحث قراءات مختلفه در کتاب مدخل التفسیر ذکر کرده است<sup>[1]</sup>. ایشان می‌فرماید: قرآن یک راه برای اثبات بیشتر ندارد و آن تواتر است؛ یعنی برای اینکه ما بگوئیم این قرآن همان قرآن زمان پیامبر(ص) است ما با خبر واحد و با قول راوی و با بیّنه نمی‌توانیم درست کنیم، بلکه با تواتر است، برخلاف حدیث که با ادله حجّیت خبر واحد همین احادیث را شامل می‌شود، اما قرآن فقط راهش تواتر است.

اولین نکته‌ای که در جلسه گذشته بیان نمودیم آن است که اختلاف در قرائت ضربه‌ای به متواتر بودن قرآن نمی‌زند. مثلاً دو قرائت داریم «نُنشِرُهَا»<sup>[2]</sup> و «نُنشِرُهَا»، «جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ»<sup>[3]</sup> یا «جَاءَتْ سَكْرَةُ الْحَقِّ بِالْمَوْتِ»، می‌گوئیم مسلم یکی از اینها قرآن است. شبهه کننده همه حرفش اینجاست که می‌گوید: حال که اختلاف قرائت شد پس قرآن دست ما نیست، ما می‌گوئیم چرا؟ شما الآن اجمالاً می‌دانید احدهما قرآن است من معیناً بگویم «نُنشِرُهَا» مسلم قرآن است یا «نُنشِرُهَا»، یا در مثال‌های دیگری که زدید نمی‌توانم معیناً بگویم، ولی همین که من اجمالاً الآن قرآن در اختیارم هست.

بنابراین می‌گوئیم اجمالاً یکی از این دو تا یا اجمالاً یکی از این ده قرائت، حتی نمی‌گوئیم دو تا قرائت. شما مثال را بردید در دو تا قرائت، جاهایی هست تا پنج تا قرائت وجود دارد، می‌گوئیم اگر شبهه کننده بگوید: «القرآن خارجٌ من هذه القراءات»، شاید در قرآن نه «نُنشِرُهَا» باشد و نه «نُنشِرُهَا»، مثلاً «نُنشِرُهَا» باشد، اگر کسی این احتمال را بخواهد بدهد می‌گوئیم این احتمال یقیناً باطل است؛ زیرا قرآن یکی از این دو است. مثلاً قرآن یا «مَلِكٌ يَوْمَ الدِّينِ» یا «مَالِكٌ يَوْمَ الدِّينِ» است، یا در جایی که سه یا

حتی بیشتر قرائت دارد. تقدیم و تأخیر که می‌گویم، بله در مضاف و مضافٌ‌إلیه ممکن است باشد در متعلق یک کلمه، اما یک آیه قسمت اولش را دوم بخوانند و دومش را اول بخوانند اینطور نیست.

لذا اختلاف قراءات هست، اما همه حرف ما این است که آیا الآن علم به وجود القرآن بین القرائتین دارید یا نه؟ ما می‌خواهیم بگوئیم در مواردی که دو تا قرائت هست، می‌گوئیم از صدر اسلام تا حالا دو قرائت بوده، آیا شما در «ملک يوم الدين» و «مالک يوم الدين» احتمال می‌دهید نوشته باشد «ملوک يوم الدين»؟! اینطور نیست؛ یعنی تواتر شما را در این دایره علم اجمالی قرار می‌دهد، مثل این‌که در همین قضایای عقلاییه می‌گوئید یک قضیه واقع شده که می‌دانیم زید کشته شده، به تواتر گفته‌اند زید کشته شده، اما یکی می‌گوید عمرو کشته و دیگری می‌گوید بکر کشته، این اختلاف در قاتل آیا تردید در اصل کشته شدن زید برای شما ایجاد می‌کند؟ نه.

صاحبان علوم قرآن مثل زرکشی صاحب البرهان فی علوم القرآن (که از کتاب‌های مسلم است و عبارتش را خواندیم: «للقرآن و القراءات حقیقتان مختلفتان») معتقدند که اگر کسی بخواهد این را منکر بشود انکار یک امر بدیهی است؛ زیرا امروز می‌گوئیم در اشعاری که از کسی هست، در کتابی که از کسی هست، می‌گوئیم این کتاب مسلم برای این شخص است، اما یک کسی با واو خوانده و یک کسی بدون واو خوانده، ولی می‌دانیم گوینده یا با واو گفته و یا بدون واو، یا این را به این نحو خوانده یا به این نحو، یعنی احتمال سوم نیست!

یکی از نکاتی که صاحب شبهه مطرح کرده این بوده که می‌گوید: ما باید در زمان خودمان اجتهاد کنیم کدام قرائت صحیح است؟ نباید اعتماد کنیم بر قرائت فحص و عاصم و یکی از قراء سبعة یا عشرة، نه تنها مسئله اجتهاد در علوم ادبی فقط! گفته حتی عقلمان را به میدان بیاوریم، حتی آیات دیگر قرآن را به میدان بیاوریم بعداً بگوئیم بر روح قرآن یک چنین قضیه‌ای حاکم است در مورد «فاضربوهن»، پس این غلط خوانده شده و باید «أضربوهن» باشد یعنی «إضراب» باشد و اینطوری درستش کنیم!

من در جواب نوشتم این سخن، ضربه‌اش بر قرآن هزاران مرتبه بیشتر از قراءات مختلف است. اگر بگوئیم خواندن قرآن در هر زمانی با عقل بشر آن زمان و اجتهاد که منحصر به اجتهاد علمای شیعه نیست و علمای سنی هم می‌گویند ما اجتهاد می‌کنیم و می‌گویند ما معتقدیم خدا جسم است، مثلاً آیه «يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ»<sup>14</sup> به همین بد ظاهری معنا می‌کنیم آنها اینطوری با قرآن مقابله کنند و مواجه شوند و شیعه به نحو دیگری، این یک امر بسیار خطرناکی است.

مردم در زمان پیامبر اکرم(ص) قرآن را بعد از نزولش به صورت متواتر حافظ بودند، مخصوصاً در زبان عرب حافظه نسبت به کلمات عرب با همه زبان‌ها تفاوت دارد؛ یعنی در بین عرب‌ها مرسوم بود، گاهی اوقات قصایدی که خیلی طولانی بود، یک شاعری می‌گفت و وقتی می‌سرود در یک فاصله کمی ده‌ها نفر آن قصیده را تماماً حفظ کرده بودند. امروزه بعضی از آقایان در زمان ما می‌گویند: فلان روایت که در بحار الانوار آمده، ده صفحه است و این دلالت بر جعلی بودنش دارد! این حرف غلطی است.

این خطبه‌های مفصل امیرالمؤمنین(ع) که طولانی‌ترین خطبه قاصعه است، عده‌ی زیادی حفظ کرده بودند، قرآن را که انگیزه بسیار بسیار مضاعف داشتند و همه حفظ کردند. از نسل در زمان پیامبر(ص) به نسل دیگر همین‌طور متواتراً عن تواتر عن تواتر تا رسیده به دست ما، و اگر از کفار هم سؤال کنیم می‌گویند قرآن مسلمین متواتر است؛ یعنی آنها هم نمی‌توانند بگویند در قرن اول مثلاً پنجاه نفر حفظ بودند و در قرن دوم دو نفر، بلکه در قرن دوم پانصد نفر حفظ شده، تعداد تخمینی می‌گویم وگرنه خیلی بیش از اینهاست. قبلاً عرض کردم فوق عدد تواتر است.

می‌گوئیم این قرائت‌ها متواتر نیست یا راوی‌اش مشکل دارد، لیکن تواتر قرآن مسلم است اولاً و اختلاف در قرائت موجب خروج قرآن از تواتر نمی‌شود ثانیاً، ما علم اجمالی داریم یکی از این دو قرائت قرآن است. لذا این حرف بسیار باطلی که این مستشکل زده که ما در هر زمانی باید اجتهاد کرده و بگوئیم مثلاً عقل می‌گوید: زدن زن جایز نیست، پس خدا هم نباید بگوید پس این «أضربوهن» بخوانیم، اولاً اگر «أضربوهن» خواندید و دنبال پاسخ روشن‌فکرها هستید روشن‌فکرها از این هم ناراحت می‌شوند!

می‌گویند شما شخصیت او را زیر سؤال بردید، کرامتش را خراب کردید، از این مزخرفات!

خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «و اضربوهنّ» یک مصداقش زدنی است که بدنش کبود و سرخ بشود، یک مصداقش هم آن روایاتی که در ذیل آیه وارد شده مشخص می‌شود؛ یعنی اقلّ اقلّ زدن است، مثل اینکه دستی به طرف می‌زند و خیلی ناراحت است، این مصداق خیلی ضعیفش هست. حال یکی «اضربوهنّ» بخواند و بعد یکی بگوید: «و اضربونّ» یعنی دستش را بگیر و او را بدوان؛ یعنی «ضرب فی الأرض» مراد است! اینها قرآن را از بین می‌برد.

بنابراین ما قرآن را با چند قرائت داریم. حال یک بحث این است که کدام قرائت حجت است و کدام حجت نیست؟ می‌گوئیم ولو متواتر نباشد همه‌اش برای ما حجت است، اما این اختلاف ضربه‌ای به تواتر نمی‌زند. از بزرگان علوم قرآن عبارتی آوردند که ما قرائتی که مطابق با ضوابط ادبیات داشته باشد، حالا اگر گفتیم در مجموع قراءات قرآن آنچه حفص دارد اصح از دیگران است؛ یعنی گفتیم قراءاتی که حفص دارد در مجموع، چون این گوینده هم این را دارد که فلان جا اشتباه کرده است!

اولاً این نسبت اشتباه است و باید بررسی شود. بر فرض که در چند مورد هم یقین داریم حفص اشتباه کرده ولی اگر در مجموع، مثل اینکه شما در مجموع می‌گوئید ابن هشام بر ابن ابی‌عقیل اقواست یا عکس آن، اینجا هم اگر بگوئیم امامیه در مجموع قرائت حفص را از سایر قراءات اقوا می‌دانند و در نتیجه اعتماد بر قرائت است نه بر قاری و کذاب بودنش مغل به او نیست.

مرحوم خوئی در مصباح الاصول تصریح می‌کند به این‌که وثوق خبری کافی است ولی در مقام افتاء می‌گوید: از کجا اینجا وثوق پیدا کنیم، حق هم دارد، بعضی از روایات، انسان می‌گوید ممکن است این هم مجعول باشد، اما بعضی از عبارات مثل نهج البلاغه نمی‌شود جعل بشود. وقتی ما می‌گوئیم متن برای ما مهم است دیگر کاری نداریم که این راوی یا آن راوی، مروی عنه چه کسی باشد، می‌گوئیم این مطلب مسلم از امام (ع) صادر شده و برای ما حجّیت دارد. قبلاً هم گفتیم قرائت، مقوم متن نیست که این نکته بسیار مهمی است.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

---

[1] □ استاد معظّم: من توصیه می‌کنم آقایان حتماً یک دور مدخل التفسیر را مباحثه بفرومائید. این کتاب هم بحث‌هایی بوده که ایشان روزهای تعطیلی حوزه در کنار دروس‌شان می‌گفتند که برای قبل از تبعیدشان است؛ یعنی سال 45 تا 50.

[2] □ [سوره بقره، آیه 259](#).

[3] □ [سوره ق، آیه 19](#).

[4] □ [سوره مائده، آیه 64](#).